

بررسی روایات تفسیری شیعه و سنی در آیه «اهل ذکر» و عرضه آن بر قرآن

فریدون عباسی*

چکیده

آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل و آیه ۷ سوره مبارکه انبیاء علیهم‌السلام موسوم به آیه «اهل ذکر» از آیاتی است که روایات تفسیری شیعه و سنی در تعیین مصداق آن اختلاف دارد. روایات شیعه تأکید دارد که مقصود از «اهل ذکر» اهل بیت علیهم‌السلام هستند. روایات سنی چند دسته است که یک دسته آن اهل بیت علیهم‌السلام را مصداق «اهل ذکر» معرفی کرده است. دسته‌های دیگر اهل کتاب، عالمان و اهل قرآن را مصداق «اهل ذکر» شمرده است. از سوی دیگر سیاق آیه ظهور در این دارد که اهل کتاب مشمول اهل ذکرند. با استفاده از قاعده عرضه روایات تفسیری بر قرآن در این تحقیق، ابتدا مفاد آیه با توجه به سیاق و تفسیر دقیق مفردات و استفاده از دیگر آیات روشن شده است. پس از آن روایات شیعه و سنی دسته‌بندی شده و مفاد آنها روشن گردیده و آنگاه بر قرآن عرضه شده است. در پایان این نتیجه ارائه شده که آیه درصدد بیان قاعده ارجاع جاهل به عالم است. مصداق منحصر به فرد عالم مطلق اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام است. اهل کتاب هم برای تعدادی از مخاطبان، برای رفع برخی از جهالت‌ها مصداق «اهل ذکر» شمرده شده است.

کلیدواژه‌ها: اهل ذکر، اهل بیت علیهم‌السلام، روایات تفسیری، عرضه بر قرآن، اهل کتاب.

* دانش‌پژوه دکترای تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه - مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس.

از آیات محل بحث میان مفسران شیعه و سنی آیه «اهل ذکر» - ۴۳ سوره مبارکه نحل و ۷ سوره مبارکه انبیاء علیهم السلام - است. مفسران اهل سنت نوعاً معتقدند که مقصود از «اهل ذکر» در آیه شریفه اهل کتاب است. عده‌ای از مفسران شیعه آیه را عام دانسته و شامل همه عالمان دین می‌دانند. برخی هم معتقدند تنها مصداق «اهل ذکر» اهل بیت علیهم السلام هستند. منشأ این اختلاف روایات تفسیری رسیده در آیه است. آیه «اهل ذکر» در دو جای قرآن آمده است. یکی در آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل است و دیگری در آیه ۷ سوره انبیاء است. در آیه ۴۳ نحل می‌خوانیم:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم. پس اگر نمی‌دانید از آگاهان جويا شوید.»

در آیه ۷ سوره نحل همین تعبیر با اندک تفاوتی آمده است و آن تفاوت نبود کلمه «مِنْ» پیش از «قَبْلِكَ» است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «و پیش از تو جز مردانی که به ایشان وحی می‌کردیم، نفرستادیم؛ پس اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید.»

محور گفتگو در این آیه شریفه مصداق «اهل ذکر» است. در میان مفسران درباره مصداق «اهل ذکر» سه احتمال مطرح شده است:

- یک: «اهل ذکر» اهل کتاب‌اند. خداوند متعال اینجا مشرکان را برای اطلاع از اینکه انبیاء پیشین نیز مردانی بوده‌اند، به عالمان اهل کتاب ارجاع داده است.
- دو: مصداق «اهل ذکر» تمام عالمان‌اند. اهل کتاب یکی از مصداق آن است و عالمان مسلمان نیز از دیگر مصداق آن است و مصداق کامل و تمام آن اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

➤ سه: مصداق «اهل ذکر» فقط و فقط اهل بیت علیهم السلام است و کسی دیگر در آن شریک نیست.

روایاتی از شیعه و سنی هم در تفسیر این آیه شریفه آمده است. روایات شیعه با اینکه چند گروه است؛ اما، نقطه مشترک همه آنها این است که مصداق «اهل ذکر» را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است. روایات اهل سنت چند دسته است: دسته‌ای اهل ذکر را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، دسته‌ای اهل کتاب را، دسته‌ای عالمان را و دسته‌ای هم اهل قرآن را به‌عنوان مصداق «اهل ذکر» معرفی کرده است.

پیشینه تحقیق

بررسی آیه «اهل ذکر» و روایات تفسیری آن در لا بلای تفاسیر قرآن صورت گرفته است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲: ۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲: ۲۵۷؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۱: ۲۴۰؛ صادقی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۶: ۳۴۹) علاوه بر تفاسیر، مقالاتی هم در خصوص آیه «اهل ذکر» و بررسی روایات آن، نوشته شده است که به سه نمونه اشاره می‌کنیم:

➤ «بررسی تطبیقی دلالت آیه فاسئلوا اهل الذکر بر مرجعیت علمی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از منظر مفسران فریقین» (عبدالمحمدی، ۱۳۹۴)

➤ «نقد و بررسی دیدگاه فریقین درباره اهل ذکر» (یعقوب بشوی شماره هفتم مجله طلوع، ۱۳۸۲)

➤ «تأملی بر دو نقد پیرامون دیدگاه فریقین درباره اهل ذکر» (شماره دهم مجله طلوع) جنبه نوآوری نوشته حاضر در این است که روایات را با روشی جدید بررسی می‌کند.

نویسنده سعی و تلاش می‌کند تا مفاد آیه و نقاط روشن و مبهم آن را معلوم کند؛ پس از آن به کمک نقاط روشن آیه و دیگر آیات درصدد رفع ابهام از نقاط مبهم آیه برآید. آنگاه روایات رسیده در تفسیر آیه را از طریق شیعه و سنی بررسی و دسته‌بندی می‌کند و مفاد آن را واضح می‌سازد. پس از جمع‌بندی مفاد روایات و روشن ساختن نقاط روشن و مبهم روایات، روایات را بر قرآن عرضه می‌کند و دیدگاه نهایی را درباره مصداق «اهل ذکر» معلوم می‌سازد.



۱. روشن سازی مفاد آیه

پیش از آنکه عرضه روایات بر آیه صورت گیرد، باید اول به خوبی مفاد آیه روشن شود تا وقتی مفاد آیه روشن نشود، عرضه بر آن نتیجه درستی نخواهد داد؛ بنابراین، اولین قدم، روشن سازی مفاد آیات است که در پنج مرحله: ۱. توجه به سیاق، ۲. روشن سازی مفردات آیه، ۳. معلوم سازی نقاط روشن آیه، ۴. مشخص ساختن نقاط ابهام آیه، ۵. روشن سازی نقاط ابهام با کمک خود آیه و آیات دیگر، تبیین می شود.

الف. توجه به سیاق

پیش از آنکه به مفاد خود آیه ۴۳ نحل و ۷ انبیاء علیهم السلام بپردازیم سیاق هر دو آیه را بررسی می کنیم تا ببینیم هریک از دو آیه در چه سیاقی قرار دارند و مجموعه آیه‌ای که در سیاق واحد قرار دارند، درصدد بیان چه مطلبی است.

یکم. سیاق آیه ۴۳ نحل

آیه «اهل ذکر» چهل و سومین آیه سوره مبارک نحل است. از آغاز سوره مخاطب عام است و گویا کل انسان‌ها مخاطب قرآن هستند. از نعمت‌های الهی بر بشر سخن می گوید. از خلقت انسان و ناسپاسی او نعمات فراوانی از حیوانات و ثمرات و مسخر ساختن شب و روز و خورشید و ستارگان و... سخن می گوید. (آیات ۱ تا ۱۵) از خالقیت خداوند متعال و توحید او سخن به میان می آورد (آیات ۱۷-۲۲) از برخورد بی خردانه مستکبران در برابر آیات الهی و سرنوشت آن‌ها و منکران پیش از آن‌ها و بالاخره از گفت‌وگوی ملائکه با ایشان در هنگام مرگ سخن می گوید. (آیات ۲۳-۲۹) در این میان برخورد خوبان با وحی الهی و سرنوشت زیبایی آن‌ها بیان شده است. (آیات ۳۰-۳۲) دوباره به توصیف حال منکران و مشرکان برمی گردد و از بهانه گیری‌های ایشان سخن می گوید. (۳۲-۳۵) سخن با بیان فرستادن رسول در هر امت و اهداف ایشان ادامه پیدا می کند. مخاطبان را به عاقبت تکذیب کنندگان توجه می دهد. (آیه ۳۶) از این که منکران وحی با اصرار، زندگی پس از مرگ را انکار می کنند سخن می راند و بر حقانیت بعث مردگان تأکید می ورزد و از هدف بعث سخن می گوید.

آیات ۳۸ و ۳۹) سخن را درباره مهاجران مظلوم و صفات نیک آن‌ها می‌آورد. (آیات ۴۱ و ۴۲) بعد به آیه محل بحث می‌رسد. پس از آن از وظیفه پیامبر ﷺ در تبیین ذکر سخن به میان می‌آورد و باز عنان سخن را به سمت کافران می‌برد و آنان را به عذاب‌های الهی تهدید می‌کند. در مجموع می‌بینیم که بیشتر سخن راجع به مشرکان و منکران است؛ اما روی سخن در این آیات یا پیامبر اکرم ﷺ یا هر شنونده قرآن است.

سیاق خود آیه ۴۳ نحل خطاب به پیامبر اکرم ﷺ است که فرموده: پیش از تو نفرستادیم جز مردانی که به ایشان وحی کردیم. شاید بدین دلیل پیامبر ﷺ را مخاطب قرار داده که از مخاطبه با مشرکان التفات فرموده و دیگر آن‌ها را شایسته سخن گفتن ندانسته است. همان سخنی را که می‌خواسته به آن‌ها بگوید، به پیامبرش فرموده است؛ و بعد دوباره خطاب را عام کرده است و گفته: اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید.

بنابر تحقیقات پژوهشگر ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد خامه گر غرض کلی سوره نحل «اثبات حقانیت دعوت توحید و دعوت مشرکان به آن» است. بر این اساس سوره نحل به چند فصل تقسیم می‌شود؛ فصل اول اثبات حقانیت توحید و بطلان شرک است. این فصل سه گفتار دارد که گفتار دوم اختصاص به بهانه‌های مشرکان و پاسخ‌گویی به بهانه‌های آن‌هاست. چهارمین بهانه مشرکان آیه ۴۳ سوره نحل است که می‌گفتند: خدا هیچ بشری را به پیامبری نمی‌فرستد تا مردم را به توحید دعوت کند. (خامه‌گر، بی‌تا، جزوه درسی ساختار تفصیلی سوره‌ها) در نتیجه از سیاق برمی‌آید که در خطاب ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ اگر مشرکان مخاطب اصلی نباشند، قطعاً مشرکان هم مشمول این خطاب هستند.

دوم. سیاق آیه ۷ انبیاء ﷺ

در سوره انبیاء ﷺ با موضوع نزدیک شدن قیامت و غفلت مردم از آن سخن آغاز می‌گردد. آیه اول روی‌گردانی مردم از ذکر الهی و نجوای ایشان در انکار آوردن پیام الهی به وسیله بشری را بیان می‌کند.

➤ آیه دوم و سوم از زبان پیامبر ﷺ به این مغرضان هشدار می‌دهد که خدای از همه سخن‌ها و از جمله نجوای ایشان آگاه است.

- آیه چهارم: آنگاه به مقاومت دیگر ایشان در برابر وحی اشاره می‌کند که وحی را خواب‌های آشفته و دروغی که بر خدا بسته شده می‌شمارند.
 - آیه پنجم در ادامه سرنوشت امم پیشینی که چون ایشان راه انکار را در پیش گرفتند، بیان می‌کند؛ بلکه مایه عبرتی برای آنان گردد.
 - آیه ششم و به آیه محل بحث ما می‌رسد که ما هرچه پیش از تو فرستادیم، همه مردانی بودند که به ایشان وحی کردیم.
 - آیه هفتم ادامه می‌دهد که آنان غذا می‌خوردند و افرادی جاویدان نبودند.
 - آیه هشتم به وعده خویش عمل کردیم و آنان را نجات دادیم
 - آیه نهم آنگاه خطاب می‌کند که به شما هم کتابی فرستادیم که مایه ذکر شما است. چرا اندیشه نمی‌کنید.
 - آیه دهم و بعدازآن از نابودن کردن قریه‌های ظالم و آوردن اقوام دیگر به‌جایشان می‌گوید.
- درمجموع آیات پسین و پیشین آیه «اهل ذکر» درباره منکران وحی است. افرادی که حاضر به تسلیم در برابر وحی نیستند و گویی بشر بودن پیامبر ﷺ را مانع باور سخن او می‌دانند. خداوند متعال تأکید دارد که آنچه بر این پیامبر ﷺ فرستاده حق است و پیش از او نیز مردانی آمده‌اند که حامل وحی الهی بوده‌اند. اگر کسی این واقعیت را قبول ندارد، به «اهل ذکر» مراجعه کند و از ایشان بپرسد.
- غرض اصلی سوره انبیاء ﷻ «حمایت خدا از پیامبر اسلام ﷺ و تعالیم توحیدی او» است. سوره دارای چند فصل است که فصل اول درباره «عناد و مخالفت مشرکان با پیامبر اسلام ﷺ و تعالیم او» است. این فصل دارای گفتارهایی است که گفتار اول آن انکار رسالت پیامبر ﷺ توسط مشرکان است. آیه ۷ این سوره جزء این گفتار قرار گرفته است. (خامه‌گر، بی‌تا، جزوه درسی ساختار تفصیلی سوره‌ها)

بنابراین؛ از نظر محققان ساختاربندی سوره‌ها آیه ۴۳ سوره نحل و آیه ۷ سوره مبارکه انبیاء ﷻ درواقع پاسخ به بهانه‌های مشرکان است و بیشتر روی سخن با مشرکان است؛ البته این سیاق به این معنا نیست که منحصرأ مخاطبان این آیات مشرکان هستند و شامل

مسلمانان نمی‌شود؛ بلکه با توجه به اینکه از خوبان و نیکان نیز سخن به میان آمده است؛ مسلمانان نیز مخاطب‌اند. ضمن آنکه خود آیه «اهل ذکر» و دستور مراجعه به «اهل ذکر» در این آیه به لحنی آمده که عمومیت را می‌رساند.

ب. روشن‌سازی مفردات آیه

دومین مرحله روشن‌سازی مفردات آیه است. آیه شریفه «اهل ذکر» دربردارنده مفردات «رسل»، «قبل»، «رحل»، «وحی»، «سؤال»، «اهل»، «ذکر»، «کون» و «علم» است. در میان این مفردات، آنچه چالشی است، واژه شریفه «اهل ذکر» است. معانی دیگر مفردات آیه روشن است و نیازی به بحث ندارد؛ زیرا اختلاف مفسران بر مصداق «اهل ذکر» است. روایات نیز تبیین‌گر مصداق «اهل ذکر» است؛ پس باید تلاش در روشن‌سازی معنای دو واژه اهل و ذکر صورت گیرد.

یکم. اهل

اهل در لغت به معنای همسر و مخصوص‌ترین افراد به شخص آمده است. تأهل به معنای همسر دار شدن است. اهل‌بیت به ساکنان خانه گفته می‌شود. اهل اسلام کسانی هستند که تدین به اسلام دارند. درباره خداوند متعال تعبیر شده که اهل تقوا و اهل مغفرت است. (مدثر: ۵۶). (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۸۹/۴) راغب اصفهانی در این باره می‌گوید:

اهل مرد کسی است که او و آنان را نسبت فامیلی یا دین یا امر دیگری مثل حرفه و خانه و شهر جمع کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۹۶)

درواقع اهل گاهی به کسی اضافه می‌شود و گاه به شیء. در هر صورت فرد یا افرادی که حول شخصی نقطه مشترکی داشته باشند یا در ویژگی دیگری اشتراک داشته باشند؛ اهل آن کس یا آن چیز حساب می‌شوند؛ بنابراین، اهل مرد؛ یعنی خانواده او، اهل شهر؛ یعنی افرادی که در آن شهر زندگی می‌کنند. اهل تقوا؛ یعنی کسی که باتقوا است و «اهل ذکر» یعنی کسی که اهل یاد است.

دوم. ذکر

ذکر به معنای یاد کردن است؛ به خلاف نسیان. همچنین به زبان آوردن چیزی را نیز ذکر می‌گویند. شرافت و آوازه بلند، معنای دیگری ذکر است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵: ۳۴۶) ابن فارس ماده ذکر را دارای دو معنای اصلی می‌داند؛ یکی ذکر در مقابل انثی و دیگری ذکر در برابر نسیان و معانی دیگر را فرع این دو معنای اصلی می‌شمارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۳۵۸) راغب می‌گوید:

گاه مقصود از ذکر حالتی است در نفس انسان که به سبب آن انسان می‌تواند، معارف کسب شده خود را نگهداری کند. این ذکر همان حفظ است؛ جز آنکه از جهتی که شخص نگهداری می‌کند، به آن حفظ گفته می‌شود و از جهتی که آن را به یاد دارد، ذکر به آن اطلاق می‌شود و گاه مقصود از ذکر حضور شیء نزد قلب یا بر زبان است. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۳۲۸؛ ابن منظور افریقی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴: ۳۰۸؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۵)

از مجموع گفتار لغویان چنین به دست می‌آید که ذکر به معنای یاد است در مقابل نسیان و غفلت؛ البته گاه به آنچه مایه یادآوری و ذکر می‌شود نیز ذکر اطلاق می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۴۳) «اهل ذکر» یعنی کسانی که اهل یاد هستند، معارفی را در قلب دارند و آن‌ها را به یاد دارند. برای اینکه مقصود از «اهل ذکر» روشن‌تر شود، باید نگاهی به کاربردهای قرآنی ذکر داشته باشیم.

سوم. کاربردهای قرآنی ذکر

ذکر در قرآن کریم به چند مصداق اطلاق شده است:

۱. **یاد**، گاه مقصود از ذکر در قرآن کریم همان معنای لغوی است که هم به ذکر زبانی و هم به ذکر قلبی اطلاق می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (احزاب/ ۴۱)
۲. **قرآن**، در برخی آیات مقصود از ذکر، قرآن کریم است ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/ ۹)

۳. رسول اکرم ﷺ، در برخی آیات ذکر بر رسول خدا ﷺ اطلاق شده است: ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾ (طلاق/ ۱۰ و ۱۱)

در آیه ۱۰ خداوند متعال از نازل کردن ذکر صحبت کرده است. در آیه ۱۱ با کلمه رسولا آغاز فرموده است که گویی این رسولا بدل از ذکر است؛ البته این دیدگاه برخی مفسران است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۶۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۹: ۲۸۰؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵: ۱۱۴)

۴. معارف الهی، یکی از کاربردهای ذکر در قرآن کریم، معارف الهی است؛ چنانکه حضرت نوح ﷺ به قوم خویش چنین خطاب کرده است: ﴿أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ يَسْتَفْهَمُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (اعراف/ ۶۳) علامه طباطبایی مقصود از ذکر را در این آیه شریفه معارف حقه می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۸: ۱۷۵)

۵. وحی، کاربرد دیگر ذکر در قرآن کریم، وحی است: ﴿أَلْقِيَ الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلًا هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ﴾ (قمر/ ۲۵)

۶. تورات، ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) عده‌ای از مفسران معتقدند که ذکر در این آیه شریفه، درباره تورات به کاررفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۰۶)

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که در قرآن کریم ذکر به شش معنا به کاررفته است؛ البته مصادیق ذکر در این موارد متفاوت است؛ اما همه بازگشت به معنای اصلی می‌کند و معنای «یاد» در همه این‌ها موجود است. قرآن کریم ذکر است؛ چون مایه یادآوری است. اگر بر پیامبر ﷺ ذکر اطلاق شده باشد، از آن‌رو است که حضرت یادآور است و حقایق را یادآور می‌شود. معارف حقه همه ذکر است؛ چون یاد حق و حقیقت است. وحی نیز ذکر است چون تذکر دهنده است. نقطه مشترک در کاربردهای مختلف قرآن درباره ذکر تقدس و بلندمرتبه‌ی آن است. در همه این کاربردها ذکر معنای مقدسی دارد و مطلق یادآوری نیست؛ بلکه یادآوری آنچه انسان را به کمال می‌رساند و او را به خدا نزدیک می‌سازد. ذکر حقایق

وحیانی، ذکر حقیقت و ذکر خوبی‌ها و نیکی‌ها است؛ پس «اهل ذکر» در آیه شریفه نیز باید کسانی باشند که ذکرشان از قبیل دیگر اذکار قرآنی است؛ یعنی، افرادی که متذکر علم و دانش الهی‌اند.

ج. معلوم سازی نقاط روشن آیه

آیه هفتم سوره مبارکه انبیاء علیهم‌السلام متشکل از دو فراز است:

➤ فراز اول: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ...﴾

➤ فراز دوم: ﴿...فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

در فراز اول خداوند متعال به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب کرده که پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، جز مردانی که به ایشان وحی کردیم. در این فراز از آیه خداوند متعال تأکید بر این دارد که پیامبران علیهم‌السلام پیشین هم مردانی بوده‌اند که به آن‌ها وحی می‌شده است. آن مردان جز در دریافت وحی، تفاوتی با دیگران نداشته‌اند. این فراز بر این حقیقت تأکید می‌ورزد که وحی‌ای که اکنون به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شده است، امری بی‌سابقه نیست. قبلاً هم اتفاق افتاده است.

اما فراز دوم که ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ است؛ خداوند در آن جمع را خطاب قرار داده و فرموده: پس اگر نمی‌دانید از «اهل ذکر» بپرسید. خداوند متعال در فراز قبلی واقعیتی را بیان کرده است که شاید عده‌ای در آن شک و تردید داشته باشند. در این فراز راهی برای رفع شک و تردید آن‌ها، قاعده‌ای کلی بیان کرده است. این قاعده کلی رجوع جاهل به عالم است. رجوع عالم به جاهل قاعده‌ای عقلی است که در آن شک و تردیدی نیست. از این آیه شریفه سه مطلب و نقطه روشنی که هیچ‌گونه تردیدی در آن نیست؛ به دست می‌آید:

یک: خداوند متعال رسولانی پیش از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرستاده است که با ایشان از طریق وحی ارتباط برقرار کرده است. راه پیام‌رسانی خداوند متعال از طریق مردانی بوده است که وحی دریافت کرده‌اند و خداوند متعال راه دیگری برای رساندن پیام خود انتخاب نکرده است. برای رساندن پیام خود مستقیماً فرشتگان را برای گفتگو با همه انسان‌ها نفرستاده است.

دو: انسان در مطلبی که نمی‌داند باید از «اهل ذکر» بپرسد. با توجه به تقابل نادانی با ذکر معلوم می‌شود که مقصود از ذکر همان علم و دانش است. آنان که علم و دانش ندارند، باید از آنان که علم و دانش دارند، بپرسند.

این مطلبی است که از نظر عقلی هم ثابت است و خداوند متعال فقط به آن ارشاد کرده است. درواقع دستور تکلیفی برای افراد شاک و مردد نیست. چون اگر آن افراد تابع فرمایش خدا بودند، صرف فرمایش خداوند متعال برایشان در اثبات هر مطلبی کفایت می‌کرد و نیاز به پرسش از دیگران نداشتند. اگر قرار باشد که آن‌ها به خاطر اینکه قرآن به آن‌ها فرموده بروند و از «اهل ذکر» بپرسند، همین حرف اول قرآن را می‌شنیدند و نیاز به دستور به پرسش نبود؛ و اگر قرار باشد حرف قرآن را باور نداشته باشند و در آن شک و تردید داشته باشند، در این دستور دوم هم اعتنا نمی‌کردند. عقلا به کسی که از آن‌ها حرف‌شنوی ندارد، دستوری نمی‌دهند. در اینجا هم خداوند متعال آنان را ارشاد به‌قاعده کلی عقلائی کرده است. این قاعده کلی رجوع عالم به جاهل است.

سوم: در آیه مورد سؤال مشخص نشده است. معلوم نشدن خصوص مسئله نشانگر عمومیت و فراگیری آن است. این مؤید دیگری برای این است که خداوند متعال درصدد بیان این قاعده است.

د. مشخص ساختن نقاط ابهام

در آیه شریفه دو نقطه نیاز به روشن‌گری دارد:

یک: مخاطب «فاسئلوا» چه کسانی هستند؟ آیا مخاطب مشرکان‌اند یا اعم از مسلمانان

و مشرکان یا فقط مسلمانان هستند؟

دو: «اهل ذکر» یعنی اهل علم و دانش چه کسانی را شامل می‌شود؟ آیا هر عالمی مصداق این «اهل ذکر» است و به هر عالمی می‌شود مراجعه کرد و سؤال را از او پرسید و به پاسخ او اعتماد کرد؟

۵. روشن سازی نقاط ابهام با کمک خود آیه و دیگر آیات

۱. روشن شدن مخاطب فاسئلوا در معلوم ساختن مصداق «اهل ذکر» نیز نقش مهمی دارد. در مخاطب فاسئلوا چند احتمال وجود دارد:
 - مسلمانان،
 - مشرکان،
 - اعم از مسلمانان و مشرکان.

اگر مخاطب فقط مسلمانان باشند، خداوند متعال مسلمانان را برای رفع جهالت و نادانی به عالمان مسلمان ارجاع می‌دهد. قطعاً به کسانی که مخالف دین اسلام هستند، ارجاع نمی‌دهد. اگر مخاطب مشرکان باشد، ممکن است خداوند ایشان را به عالمان غیرمسلمانان ارجاع دهد. طبعاً ارجاع دادن مشرکان به عالمان مسلمان، معنایی ندارد؛ زیرا مشرکان پیامبر ﷺ را قبول ندارند، چه رسد که به عالمانی که از او پیروی می‌کنند. آن‌ها را به طریق اولی قبول ندارند.

اگر مخاطب عام باشد و شامل مشرکان و مسلمانان باشد، اینجا ارجاع مطلق جاهل به مطلق عالم است. از آنجاکه آیات مرتبط قبلی و بعدی هم درباره مسلمانان است و هم درباره مشرکان، نمی‌توان گفت مخاطب آیات فقط مشرکان است. بلکه اگر مخاطب فقط مسلمانان نباشد، حداقل آن است که اختصاص به غیرمسلمانان ندارد؛ بلکه اعم از آن است؛ زیرا در آیات پیشین و پسین ضمیر مخاطب جمع به کار نرفته است تا گفته شود مخاطب این ضمیر جمع مخاطب همان ضمیر است؛ بلکه تنها ضمیر خطاب در پیش‌ازین خطاب، ضمیر مفرد مذکر مخاطب در خود آیه است که پیامبر اکرم ﷺ را مخاطب قرار داده است. اینک این ضمیر مفرد مخاطب تبدیل به جمع مخاطب شده است؛ پس خطاب ممکن است شامل پیامبر ﷺ و غیر او شود و خداوند متعال قاعده‌ای کلی را بیان می‌کند و آن رجوع جاهل به عالم است. هر مخاطب قرآن اعم از پیامبر ﷺ و غیر او مورد خطاب قرار گرفته است و از آن‌ها خواسته شده است در صورتی که چیزی را نمی‌دانند از «اهل ذکر» بپرسند.

دو: مصداق اهل ذکر

برای روشن شدن مصداق «اهل ذکر»، باید معنای «اهل» و «ذکر» و مصادیق ذکر در قرآن و آیات مرتبط با این آیه روشن شود. معنای «اهل» و «ذکر» و مصادیق قرآنی ذکر مشخص شد. اینک به بررسی آیات مرتبط با این آیه می‌پردازیم. آیات مرتبط با آیه «اهل ذکر» چندین آیه است. یکی آیه ۹۴ سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَام است که در خطابی مشابه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اهل کتاب ارجاع داده شده است. آیات متعددی هم که در وصف اهل کتاب آمده مرتبط با آیه شریفه می‌تواند باشد. در ادامه به بررسی این آیات می‌پردازیم.

بررسی آیات مرتبط

۱. ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (یونس/۹۴) «و اگر از آنچه به‌سوی تو نازل کرده‌ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می‌خواندند بپرس. قطعاً حق از جانب پروردگارت به‌سوی تو آمده است؛ پس زنده‌ایم از تردیدکنندگان مباش.»

خطاب در این آیه شریفه، ظاهراً به پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ اما در واقع به افراد دیگر است. افرادی که ممکن است، شک و تردیدی به دل راه داده باشند. یا خطاب به مطلق مخاطب است. گویا فرموده: ای شنونده اگر در آنچه نازل کردیم، تردید داری به اهل کتاب رجوع کن و با پرسش از آن‌ها شک و تردیدت را برطرف کن. (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۱۷۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵: ۱۴۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۳۷۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۷: ۳۰۰؛ عیاشی، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۸؛ علم الهدی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲: ۴۲۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۴۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰: ۱۲۲)

آیه شریفه این مطلب را ثابت می‌کند که خداوند متعال برای رفع شک و تردید در حقانیت بعضی از امور، بعضی از مخاطبان خویش را به اهل کتاب ارجاع داده است؛ بنابراین، وقتی در این آیه خداوند متعال، شک‌کننده در حقانیت نبوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به اهل کتاب ارجاع

داده است، ممکن است در آیه ۴۳ نحل و ۷ انبیاء علیهم السلام نیز عده‌ای را برای رسیدن به حقیقت در مسئله پیامبری بشر، به اهل کتاب ارجاع دهد.

۲. ﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ﴾

(آل عمران/۱۱۳) «[ولی همه آنان] یکسان نیستند. از میان اهل کتاب، گروهی

درستکارند که آیات الهی را در دل شب می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند.»

از دیگر آیات که می‌تواند نقشی در تفسیر آیه «اهل ذکر» داشته باشد، آیات فراوانی است که درباره اهل کتاب آمده است. در این آیه از برخی اهل کتاب وصف به خوبی و نیکی شده است. در سوره مائده نیز پس از آنکه یهودیان را شدیدترین دشمنان اسلام، شمرده است، از گروهی از مسیحیان یاد می‌کند که با مسلمانان مودت دارند. دلیل این قرابت و مودت را وجود عالمان متواضع می‌شمارد. عالمانی که وقتی به آیات وحی گوش فرا می‌دهند، اشک از چشمانشان جاری می‌گردد.

این دو نمونه از ستایش اهل کتاب است. در مقابل آیات بسیاری اهل کتاب را نکوهش کرده است. آن‌ها را اهل دروغ بستن به خدا، (بقره: ۷۹) تحریف کتاب آسمانی، (آل عمران: ۷۸) اهل علم بی‌عمل (بقره: ۴۴؛ جمعه: ۵) و اهل حسادت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر آنکه وحی به خود آن‌ها نازل نشده (بقره: ۸۹-۹۱) معرفی کرده است. در وصف ایشان گفته دوست ندارند خیری به مسلمانان برسد. (بقره ۱۰۵) حق را به روشنی می‌شناسند؛ اما کتمان می‌کنند. (بقره: ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۷۴؛ آل عمران: ۷۱) به آیات الهی کفر می‌ورزند. (آل عمران: ۷۰ و ۹۸)

آیات فراوان دیگری هم در قرآن کریم اهل کتاب را نکوهش کرده است. از مجموع آیات به دست می‌آید که رویکرد کلی قرآن کریم به اهل کتاب، نکوهش ایشان است و اگر در آیاتی مدح شده‌اند، آن عده‌ای مدح شده‌اند که در برابر حق تسلیم شده‌اند و در واقع اهل کتاب بودن آن‌ها با عنایت به گذشته آن‌ها بوده است و پس از آگاهی از حقیقت، اسلام آورده‌اند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به وضعیت اهل کتاب از منظر قرآن، آیا ممکن است، خداوند متعال برای روشن شدن حقیقت، مخاطبان را به آنان ارجاع دهد،

همان‌ها که وقتی مشرکان به ایشان مراجعه کردند، گفتند: بین ما و حضرت محمد ﷺ کدام گروه هدایت یافته‌تر هستیم، پاسخ دادند که شما بر حق هستید. با اینکه بت‌پرستی از نظر آنان کاملاً راه غلطی بود و به‌روشنی دریافته بودند که حضرت محمد ﷺ پیامبر خدا است.

آیا می‌شود «اهل ذکر» را اهل کتاب معنا کرد و کفار و مسلمانان را برای کسب آگاهی به آن‌ها ارجاع داد و گفت: خداوند متعال ما را به آن‌ها ارجاع داده است. پس این‌همه نکوهش از اهل کتاب برای چیست؟

آری باین‌همه نکوهش از اهل کتاب این حرف گفتنی نیست که خداوند متعال مخاطبان خود را برای دریافت حقیقت به آن‌ها ارجاع داده است. چطور می‌شود به آن‌ها ارجاع دهد، درحالی‌که خود قرآن، آن‌ها را اهل کتمان حقیقت و دروغ و کفر و تلاش برای گمراهی مردم و مسلمانان معرفی می‌کند؟

این نکوهش‌ها ما را به این سو هدایت می‌کند که «اهل ذکر» هر که باشد، اهل کتاب و عالمان بی‌عمل و خائن نیستند؛ اما ارجاع خداوند در آیه ۹۴ سوره یونس ﷻ در مقابل این مطلب قرار دارد. در آیه ۹۴ یونس ﷻ نمی‌توان گفت: منظور از ﴿الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ غیر از اهل کتاب است. قطعاً در این آیه مراد اهل کتاب است. حال اگر دلیلی باشد که در آیه ۴۳ نحل، اهل کتاب، مصداق «اهل ذکر» است، هر جوابی که در آیه ۹۴ یونس ﷻ داده شود، در این آیه هم، همان جواب جاری و ساری است.

برای خاتمه بخشی به تقابل بین دو گروه آیات، باید گفت که در آیه ۹۴ یونس ﷻ مخاطب به اهل کتاب ارجاع داده شده است تا از گوشه‌ای از حقایق آگاه شود - مخاطبی که به‌کلی منکر رسالت است و اصلاً رسالت الهی را قبول ندارد - و یک‌قدم به حقیقت نزدیک شود و احتمال حقانیت پیامبر ﷺ را بدهد، برود و از آن‌ها بپرسد که آیا پیامبران شما هم بشر بوده‌اند یا فرشته بوده‌اند؟ یا اصلاً آیا برای شما پیامبری از سوی خدا آمده بود یا نه؟

وقتی مراجعه کرد و آگاه شد که قبلاً هم پیامبر از سوی خدا آمده است و آن‌ها هم بشر بوده‌اند؛ پس احتمال اینکه این مدعی نبوت هم صادق باشد، وجود دارد. حال به دلایل این مدعی نبوت نگاه کند. گویا منکران نبوت پیامبر ﷺ اصل ادعای پیامبر ﷺ ادعایی غیرمعقول و غیرممکن می‌شمردند. چون حضرت بشر بود و می‌گفتند: امکان ندارد خداوند با بشری



رابطه بگیرد و پیام خود را به وسیله او منتقل کند. وقتی که امکان نبوت بشر منتفی بود، هر نوع دلیل و معجزه‌ای که این پیامبر ارائه کند، نوعی مغالطه است. هر نوع استدلالی که برای عملی محال، آورده شود، محکوم به بطلان است.

برای رفع این شبهه و دلیل‌آوری بر امکان نبوت بشر، بهترین دلیل این بود که افرادی که در این باره اطلاعات دارند مراجعه شود و از آن‌ها پرسیده شود که آیا پیش از این مدعی نبوت، پیامبری آمده است یا نه؟

قطعاً در پاسخ به این سؤال اهل کتاب نمی‌توانستند پاسخی جز «آری» بدهند و باید می‌گفتند: بله پیامبرانی آمده‌اند. همین مقدار پاسخ کافی بود. دیگر لازم نبود آن‌ها نبوت این پیامبر را تصدیق کنند. چون ادعای این پیامبر با دلایل و معجزات دیگر اثبات می‌شد و نیازی به تصدیق اهل کتاب نداشت.

بنابراین، می‌توان گفت: آیه شریفه پرسشگران را به مطلق «اهل ذکر» ارجاع می‌دهد. راهی برای رفع جهل و نادانی معرفی می‌کند. «اهل ذکر» مراتبی دارند. هر اندازه که این «اهل ذکر» از ذکر بهره‌مند باشند، به همان اندازه به آن‌ها می‌توان مراجعه کرد. یکی «اهل ذکر» مطلق است و تماماً ذکر است، مراجعه به او هم مطلق است و در همه مسائل است. یکی مقداری از ذکر برخوردار است به همان اندازه می‌توان به او مراجعه کرد و یکی بهره بسیار اندکی از ذکر دارد، به او هم به اندازه همان بهره اندک رواست که مراجعه شود و بیشتر از آن روا نیست.

نتیجه‌گیری از بررسی مفاد آیه

از دقت در فرازهای دو آیه «اهل ذکر» و سیاق آیات پیشین و پسین آن به دست آمد که خداوند متعال مخاطبان خویش را برای رفع جهل و نادانی به اهل علم ارجاع داده است. اهل علمی که در مسئله مورد سؤال نزد مخاطب معتمد باشد. با توجه به مذمتی که از اهل کتاب کرده است، آن‌ها از نظر قرآن کریم، افراد مورد اعتمادی نیستند و به هیچ‌عنوان نمی‌توانند مرجعی برای رفع جهل و نادانی باشند؛ اما در برخی مسائل می‌توانند مرجعی برای رفع جهل و نادانی باشند. در حدی بسیار اندک.

از مجموع این آیات می‌توان نتیجه گرفت که برای افرادی که منکر «رسالت بشر از سوی خدا» هستند یا در آن شک و تردید دارند «اهل ذکر» به صورت جزئی و در مسئله‌ای خاص مثل «رسالت بشر از سوی خدا» می‌تواند اهل کتاب باشد؛ اما اهل کتاب به هیچ وجه نمی‌تواند منبع رفع جهل برای مسلمانان باشد. چطور خداوند متعال مسلمانان را به اهل کتاب ارجاع دهد، درحالی که آن‌ها جبت و طاغوت را هدایت یافته تر از مسلمانان می‌شمارند.

۲. بررسی روایات

پس از بررسی مفاد آیه، دومین قدم بررسی روایات است. در تفسیر این آیه شریفه روایات متعددی در منابع روایی و تفسیری شیعه و سنی آمده است. مجموع روایات شیعه و سنی فقط ناظر به تعیین مصداق «اهل ذکر» است و متعرض مطلب دیگری مربوط به آیه نشده است. ابتدا روایات شیعه و سنی را دسته‌بندی کرده و مفاد آن‌ها را مشخص می‌سازیم. آنگاه آن را بر قرآن کریم عرضه می‌کنیم.

الف. روایات تفسیری شیعه درباره «اهل ذکر»

مرحوم کلینی نه روایت (کلینی، ۱۴۹۷ ق، ج ۱: ۲۱۰) و مرحوم محمد بن حسن صفار بیست‌وهشت روایت (صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۸) را در تفسیر آیه آورده است. مرحوم سید هاشم بحرانی نزدیک به بیست روایت از منابع مختلف روایی گردآورده است. (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۴۲۳) تعداد واقعی روایات شاید کمتر باشد؛ چون برخی روایات از یک راوی به چند سند نقل شده است؛ ولی تعدد روایات محرز است. چون از امامان متعدد و اسناد مختلف و عبارات متفاوت نقل شده است. این روایات همگی دلالت دارند، «اهل ذکر» اهل بیت پیامبر اکرم علیه السلام هستند. روایات در یک دسته‌بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شود.

- دسته اول روایاتی است که دلالت دارد، اهل بیت پیامبر علیه السلام «اهل ذکر» هستند.
- دسته دوم روایاتی است که علاوه بر اثبات «اهل ذکر» بودن اهل بیت پیامبر اکرم علیه السلام «اهل ذکر» بودن اهل کتاب را نفی می‌کند؛ و برای آن دلیل هم می‌آورد.

دسته اول: «اهل ذکر» بودن امامان معصوم علیهم السلام

روایات متعددی از امامان معصوم علیهم السلام رسیده که مصداق «اهل ذکر» را امامان معصوم علیهم السلام تفسیر کرده است. این روایات را می‌توان به پنج گروه تقسیم کرد.

۱. گروه اول روایاتی است که به‌طور مستقیم بر «اهل ذکر» بودن امامان معصوم علیهم السلام و بر حصر اهل ذکر در امامان معصوم علیهم السلام دلالت دارند. این روایات اهل ذکر را با عبارت «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ» به امامان معصوم علیهم السلام تفسیر کرده است و در برخی از این روایات عبارت «نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ» هم آمده است. با توجه به معرفی بودن خبر در هر دو عبارت، این بیان، نشانگر حصر است. این دسته از روایات دلالت دارد که «اهل ذکر» تنها معصومان علیهم السلام هستند و دیگران «اهل ذکر» نیستند. روایت ذیل از این دسته است:

سَأَلْتُ الرَّضَا علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؟ فَقَالَ: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ» (کلینی، ۱۴۹۷ ق، ج ۱: ۲۱۰) «از امام رضا علیه السلام پرسیدم به ایشان گفتم: فدایتان شوم. [مقصود از] «پس از «اهل ذکر» پرسید اگر نمی‌دانید» [کیان‌اند؟] حضرت فرمود: «اهل ذکر» ماییم و پرسش‌شوندگان ما هستیم.»

۲. گروه دوم روایاتی است که «اهل ذکر» را اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند؛ اما دلالت بر حصر «اهل ذکر» در اهل بیت ندارد. از نمونه این روایات این حدیث است: «زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: این فرمایش خدا «پس از آگاهان پرسید اگر نمی‌دانید» چه کسانی مقصودند؟ حضرت فرمود: ما.» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۸) در این روایت امام علیه السلام فرموده: مقصود از «اهل ذکر» ما هستیم؛ اما اینکه منحصرأ ما هستیم و غیر ما «اهل ذکر» نیست، حصر نشده است.

۳. گروه سوم روایاتی است که به‌طور مستقیم به «اهل ذکر» بودن اهل بیت علیهم السلام تصریح نکرده است؛ بلکه به‌طور غیرمستقیم آیه شریفه را درباره اهل بیت علیهم السلام به‌کار برده است؛ مثلاً صحبت درباره این است که آیا بر ائمه معصومان علیهم السلام پاسخ دادن به سؤال پرسش‌کنندگان واجب است یا نه، امام علیه السلام در این باره فرموده است: «پرسش بر شما واجب است؛ اما پاسخ بر ما واجب نیست.» در این گفتگو امام علیه السلام آیه «اهل ذکر» را هم تلاوت کرده‌اند. بر اساس این

روایت مصداق «اهل ذکر» بودن امامان معصوم علیهم السلام مسلم گرفته شده است؛ اما بر حصر «اهل ذکر» در امامان معصوم علیهم السلام دلالتی ندارد.

۴. گروه چهارم روایاتی است که علاوه بر آنکه ائمه معصومان علیهم السلام را «اهل ذکر» معرفی کرده است، ذکر را نیز به قرآن تفسیر کرده و فرموده ما «اهل ذکر» و ما اهل قرآن هستیم؛ چنانکه عبدالحمید بن ابی دلیلم روایت مفصلی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در آن روایت امام علیه السلام درباره آیه «سُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فرمود:

کتاب ذکر است و اهل آن، آل محمد علیهم السلام هستند. خداوند متعال فرمان به سؤال از ایشان داده است و مردم مأمور به پرسش از نادانان نشده‌اند. خداوند متعال قرآن را ذکر نامیده است؛ آنجا که فرموده: و بر تو این ذکر را فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به‌سوی آنان فرو فرستاده‌اند، روشن گردانی و باشد که بیندیشند؛ و خداوند فرموده است: و همانا آن، یادکردی برای تو و قوم توست و زودا که بازخواست شوید. (کلینی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۲۹۳-۲۹۵؛ صفار، ۱۴ ق، ج ۱: ۴۳)

۵. گروه پنجم از روایاتی که «اهل ذکر» را به اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده‌اند، ذکر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر کرده‌اند و برای ذکر بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله به آیه ۱۰ طلاق و آیه ۴۳ و ۴۴ زخرف استناد کرده‌اند. برای این دسته روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم که فرمودند: پس ای خردمندان باایمان، از خداوند پروا کنید که خداوند برای شما رسولی فرستاده است. ذکر نامی از نام‌های محمد صلی الله علیه و آله و ما «اهل ذکر» هستیم. (حلی، ۱۴۲۱ ق، ۲۱۱-۲۱۲)

دسته دوم: نفی «اهل ذکر» بودن اهل کتاب

دسته دوم روایاتی هستند که تصریح می‌کند، «اهل ذکر» ما هستیم و یهود و نصارا «اهل ذکر» نیستند. این دسته استدلال می‌کنند که اگر «اهل ذکر» اهل کتاب باشند و مسلمانان مأمور به رجوع و پرسش از آن‌ها باشند، طبعاً اهل کتاب آن‌ها را به دین خود دعوت می‌کنند؛ و از آنجا که خداوند متعال هرگز چنین چیزی را نمی‌خواهد؛ پس هرگز ما را به اهل کتاب ارجاع نمی‌دهد و امکان ندارد که «اهل ذکر» اهل کتاب باشند. دو روایت بر این مطلب دلالت دارد. یکی روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام است که در کافی آمده و



دیگری روایت ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام که در عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است. روایت مرحوم کلینی این است:

محمد بن مسلم گوید: نزد ما کسانی اند که می‌پندارند مقصود از «اهل ذکر» در سخن خداوند: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ یهودیان و نصارا هستند. امام علیه السلام فرمود: در این صورت ایشان شما را به دین خود دعوت می‌کنند. سپس با دست خویش به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: فقط ما «اهل ذکر» هستیم و فقط ما پرسش‌شوندگان هستیم. (کلینی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۱۶۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲: ۲۶۰)

این تعبیر دلالت بر حصر دارد. از طرفی نفی «اهل ذکر» بودن اهل کتاب را کرده و با ترکیبی که دلالت بر حصر دارد، اهل بیت را «اهل ذکر» معرفی کرده است. بنابراین، نقطه مشترک در بین روایات شیعه «اهل ذکر» بودن اهل بیت پیامبر گرامی اسلام علیه السلام است. برخی از این روایات دلالت بر حصر «اهل ذکر» در اهل بیت پیامبر علیه السلام دارد و برخی دلالت بر حصر ندارد.

عرضه روایات تفسیری شیعه بر قرآن

مفاد کلی روایات مخالفتی با قرآن ندارد؛ بلکه در راستای آن قرار دارد. مفاد کلی روایات این است که اهل بیت علیهم السلام اهل ذکرند. از سویی ذکر به معنای علم و آگاهی آن‌هم از نوع مقدس و الهی آن است. چه کسی آگاه‌تر و عالم‌تر از اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند. دو نقطه تعارض بین روایات و آیه «اهل ذکر» دیده می‌شود:

- یک: ظاهر آیه عام به نظر می‌رسد و با توجه به سیاق، شامل عالمان اهل کتاب می‌شود؛ گویا نزول اولیه آیه ارجاع مشرکان به اهل کتاب است؛ درحالی که روایات به صراحت مصداق بودن اهل کتاب را نفی می‌کند.
- دو: ظاهر آیه ارجاع مخاطبان به همه علماست. درحالی که دسته‌ای از روایات انحصار «اهل ذکر» را در اهل بیت علیهم السلام ثابت می‌کند.

درباره تعارض اول، باید گفت که قرآن اهل کتاب را انسان‌های شایسته و قابل اعتماد نمی‌داند؛ جز عده اندکی از آنان را که تسلیم حقیقت هستند. این روایات هم‌نوا با همان دسته

از آیات است که اهل کتاب را سرزنش می‌کند و قابل‌اعتماد نمی‌داند. هر کلامی در نسبت آن آیات با آیه «اهل ذکر» گفتیم، همان کلام را درباره این روایات هم می‌گوییم.

در نسبت بین آیه «اهل ذکر» و آیات سرزنش کننده اهل کتاب گفتیم، ارجاع به اهل کتاب محدود به مسئله یا مسائل معینی برای روشن شدن حقیقت بوده است. اهل کتاب در آن مسئله معین نسبت به مشرکان «اهل ذکر» به حساب می‌آمدند. این ارجاع با توجه به آیات مذمت کننده اهل کتاب، اختصاص به همان موارد مخصوص و محدود دارد و برای مخاطبان محدود و مخصوص است. مخاطبانی که در رسالت بشر در شک و تردیدند، برای آنکه به ممکن بودن واگذاری رسالت الهی به بشر، برسند، راه ساده این است که از معتقدان به پیامبری پیامبران پیشین بپرسند. آن‌ها که در رسالت پیامبر ذی‌نفع نیستند تا به نفع پیامبر ﷺ سخن بگویند؛ بلکه آن‌ها مخالفان پیامبرند. اگر آن‌ها تصدیق کردند که بله خداوند قبلاً برای رساندن پیام خویش، بشر فرستاده، اعتقاد غلط مشرکان در این موضوع فرو می‌ریزد. اهل کتاب در این موضوع هیچ پاسخ دیگری نمی‌توانستند بدهند؛ لذا در این موضوع به آن‌ها ارجاع شده است.

تعارض دوم روایات شیعه با قرآن در این است که دسته‌ای از روایات ظهور در حصر «اهل ذکر» در اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد؛ درحالی‌که ظاهر آیه فراگیر است و شامل غیر ایشان نیز می‌شود.

این مخالفت خیلی جدی نیست؛ به خاطر آنکه روایات خاص است و آیه عام است و قاعده عقلایی در دو دلیل عام و خاص آن است که عام تخصیص یابد.

اما این عام به عموم خودش باقی است؛ به دلیل سیاق که شامل اهل کتاب شده است. مؤید این سیاق آیه ۹۴ سوره یونس علیهم‌السلام است. آیه شریفه مخاطبان مشرک خود را در مسئله‌ای به اهل کتاب ارجاع داده است. این سخن را نه به خاطر گزارش ابن عباس که در بین روایات سنی آمده می‌پذیریم؛ بلکه به خاطر سیاق آیات و به خاطر آیه ۹۴ سوره یونس علیهم‌السلام می‌پذیریم.

لذا از عموم آیه نمی‌توان دست برداشت و گفت: «اهل ذکر» تنها یک مصداق دارد و آن مصداق اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام هستند؛ بلکه در اینجا به خاطر آیه، در ظاهر روایات تصرف می‌کنیم.

«اهل ذکر» یعنی اهل علم، آن اهل علمی که به دانش‌شان می‌شود، اعتماد کرد. این‌ها مراتبی دارند. هر کسی به اندازه‌ای از این ذکر برخوردار است؛ و به اندازه‌ای که از ذکر برخوردار است به همان اندازه خداوند متعال مخاطبان را به ایشان ارجاع داده است.

یک عده از «اهل ذکر» کسانی‌اند که هیچ‌گونه غفلی در آن‌ها نیست. در برابر تمامی سؤالات پاسخ‌گو هستند. علمشان عاری از هر خطا و اشتباه است؛ اما اهل ذکری هم هستند که بهره کمتری از ذکر دارند. ممکن است اهل خطا و اشتباه هم باشند. مسلمانان موظف‌اند برای رفع نادانی‌شان به «اهل ذکر» مراجعه کنند؛ اما به تناسب و فراخور بهره‌مندی صاحب ذکر از آن‌ها برای رفع نادانی‌شان بهره‌مند شوند.

در این میان تنها گروهی مصداق کامل اهل ذکرند که هیچ‌گونه غفلی شامل‌شان نیست، خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت اویند. به شهادت آیه ۳۳ احزاب پاک‌اند و از هر خطا و نادانی به دورند؛ پس انحصاری که در این دسته از روایات آمده است، حصر مصادیق کامل «اهل ذکر» در اهل بیت علیهم‌السلام است. عالمان پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به شرط رعایت تقوا، نیز مصادیق پایین‌تر «اهل ذکر» به شمار می‌روند؛ بنابراین، روایات تفسیری شیعه تخالفی با قرآن کریم ندارند؛ بلکه موافق آن هستند و روایات با تفسیری که ذکر شد، پذیرفته شدند.

ب. روایات تفسیری اهل سنت درباره «اهل ذکر»

روایات اهل سنت در تفسیر «اهل ذکر» به چند دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول: «اهل ذکر» علمای مسلمین

در این دسته از روایات که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده و حدیث مرفوع به حساب می‌آید، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «اهل ذکر» را عالمان معرفی می‌کند و تأکید می‌فرماید که عالم باید علم خویش را

آشکار سازد و جاهل ساکت باشد. جابر گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: سزاوار نیست، عالم بر علم خویش سکوت کند و سزاوار نیست جاهل بر جهل خویش بماند. خداوند فرموده: پس از «اهل ذکر» بپرسید، اگر نمی‌دانید؛ پس لازم است مؤمن بداند که آیا عملش بر هدایت است یا خلاف آن. (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۱۱۹) پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث شریف مقصود از «اهل ذکر» را عالمان مسلمان معرفی می‌کند.

دسته دوم: «اهل ذکر» اهل کتاب

دسته‌ای از گزارش‌های منقول از صحابه و تابعان وجود دارد که اهل کتاب را مصداق «اهل ذکر» معرفی کرده است. در بین این گزارش‌ها حدیث وجود ندارد. طبعاً سخنان صحابه و تابعان در برابر روایت رسیده از پیامبر ﷺ مقاومت ندارد. از ابن عباس نقل شده که گفت:

وقتی خداوند متعال محمد ﷺ را به رسالت مبعوث کرد، عرب رسالت حضرت را انکار کرد و گفتند: خدا بزرگ‌تر از آن است که بشری همانند محمد ﷺ رسول او باشد. خداوند متعال در پاسخ ایشان فرمود: «آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم» (یونس ﷻ: ۲) و نیز فرمود: و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم. پس اگر نمی‌دانید، از اهل آگاهی جویا شوید؛ (نحل ۴۳) یعنی از «اهل ذکر» و اهل کتب پیشین بپرسید که آیا رسولان‌شان، بشر بودند یا فرشته... (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۱۱۹)

دسته سوم: «اهل ذکر» عبدالله بن سلام و تعدادی از یهودیان

دسته سوم روایاتی هستند که عبدالله بن سلام و تعدادی از یهودیان را به‌عنوان مصداق شأن نزول آیه معرفی می‌کند. از جمله این روایات روایت سعید بن جبیر است که می‌گوید آیه «اهل ذکر» در شأن عبدالله بن سلام و تعدادی از اهل تورات نازل شده است. (همان)

دسته چهارم: «اهل ذکر» اهل بیت پیامبر ﷺ

یک دسته از روایات اهل سنت درباره مصداق «اهل ذکر» روایاتی است که دلالت دارد، «اهل ذکر» اهل بیت پیامبر ﷺ هستند. ابن جریر طبری در این زمینه از جابر از امام باقر ﷺ

نقل کرده: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ» (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴: ۷۵)

دسته پنجم: «اهل ذکر» اهل قرآن

دسته پنجم گزارش‌هایی است که ذکر را قرآن و «اهل ذکر» را اهل قرآن معرفی کرده است. این دیدگاه از ابن زید نقل شده است و برای مستدل ساختن نظریه خویش به آیه ۹ سوره حجر و آیه ۴۱ فصلت استناد کرده است. در این آیات مقصود از ذکر قرآن کریم است. ابن زید درباره آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» گفت: ذکر قرآن است و آنگاه آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» و «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ» را تلاوت کرد. (همان)

جمع بندی روایات تفسیر اهل سنت درباره «اهل ذکر»

در بین این پنج دسته روایت، درواقع فقط دسته اول و دسته سوم روایت به حساب می‌آید. چون از معصوم علیه السلام روایت شده است؛ اما دیگر دسته‌ها فقط دیدگاه صحابه و تابعین است؛ البته بنا بر برخی دیدگاه‌ها در بین اهل سنت کلام صحابه و تابعین هم با شرایطی در تفسیر قرآن اعتبار دارد. (ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۹۴) دسته اول روایتی است از پیامبر صلی الله علیه و آله که «اهل ذکر» را عالمان معرفی می‌کند؛ اما این عالمان چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند، ساکت است و توضیحی نمی‌دهد.

دسته چهارم موافق با روایات تفسیری شیعه است که اهل بیت علیهم السلام را «اهل ذکر» می‌شمارد.

دسته پنجم می‌تواند در راستای دسته اول باشد، «اهل ذکر» به معنای اهل قرآن درواقع همان عالمان دین هستند؛ البته این فقط سخن ابن زید است و او تابعی است. سخن تابعی حدیث مقطوع به حساب می‌آید و به نظر بعضی از عالمان سنی در صورتی که به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه دسترسی نداشتیم، سخن تابعی در تفسیر قرآن معتبر است. (نک: ذهبی، بی‌تا: ۱۲۸/۱) شیعیان برای تفسیر تابعی ارزشی قائل نیستند؛ اما می‌تواند، مؤید گروه چهارم از دسته اول روایات شیعه باشد. آن دسته از روایات که ذکر را قرآن و «اهل ذکر» را

اهل بیت پیامبر ﷺ می فرمود. اهل قرآن به معنای حقیقی اش جز اهل بیت ﷺ کسی نیست؛ زیرا هیچ کسی به اندازه اهل بیت پیامبر ﷺ عالم به قرآن نبوده اند. در این میان دسته دوم و سوم در یک سو قرار دارند؛ یکی «اهل ذکر» را اهل کتاب معرفی می کند و دیگری اشخاص معینی را به عنوان اهل ذکر نام می برد.

استدلال ابن عباس برای «اهل ذکر» بودن اهل کتاب هم جالب است؛ زیرا اهل کتاب در واقع منبع خوبی برای برطرف کردن شک مشرکان بودند. مشرکانی که به گزارش قرآن در رسالت پیامبر ﷺ به خاطر بشر بودنش بارها تشکیک کرده اند. خداوند برای آنکه شک و تردیدشان را در این موضوع برطرف سازد، به منبعی ایشان را ارجاع می دهد. آن منبع عالمان اهل کتاب است که در دسترسشان بوده اند.

در دسته سوم که عده ای از اهل کتاب نام برده شدند، در واقع از روی این دغدغه بوده که چطور می شود، خداوند متعال مردم را به اهل کتاب ارجاع دهد، در حالی که آنان اهل دروغ و خیانت و کتمان در حقیقت هستند. برای پاسخ به این دغدغه و شبهه تلاش کردند بگویند: همه اهل کتاب مراد نیست؛ بلکه انسان های صادق اهل کتاب که اسلام آوردند منظور قرآن است.

نقاط مشترک بین روایات شیعه سنی

دسته چهارم روایات اهل سنت، همان مفاد روایات شیعی را دارد. دسته اول هم با روایات شیعی همسو است. چون در این دسته «اهل ذکر» را عالمان معرفی می کند و تخصیص به گروه خاصی نمی زند؛ اما روایات شیعی اهل بیت پیامبر ﷺ «اهل ذکر» می شمارد. اهل بیت پیامبر ﷺ گروهی از عالمان هستند. در واقع می تواند روایات شیعی مخصص این دسته باشد و منظور پیامبر ﷺ از عالمان را به اهل بیت پیامبر ﷺ تفسیر کند. دسته پنجم از روایات سنی در راستای روایات شیعی است و با آن ها تعارضی ندارد.

عرضه روایات سنی بر قرآن

با توجه به مفاد آیه «اهل ذکر» و آیات مرتبط، دسته اول روایات - که «اهل ذکر» را اهل کتاب می‌دانست - پذیرفته است و باید گفت این مسئله فقط در حد ارجاع مشرکان - در مسئله‌ای مشخص و - برای روشن شدن اعتقاد غلطشان است.

دسته سوم روایات که فقط عبدالله بن سلام و برخی دیگر را «اهل ذکر» معرفی می‌کرد، مخالفتی با قرآن ندارد؛ اما دلیلی بر اثبات آن نیست. شاید از این جهت که در آن زمان عبدالله بن سلام یکی از علمای برجسته یهود به شمار می‌رفت، «اهل ذکر» شمار می‌رفت.

روایتی که «اهل ذکر» را اهل بیت پیامبر ﷺ معرفی می‌کرد، هم موافق با قرآن است و هم موافق روایات متعدد شیعی است که از اهل بیت ﷺ رسیده است.

روایتی که «اهل ذکر» را عالمان معرفی می‌کرد، نیز با قرآن مخالفتی ندارد. درصدد تفسیر آیه است؛ اما منافاتی هم با روایات شیعی ندارد؛ زیرا در این روایت وظیفه جاهل را مراجعه به عالم دانسته است. این همان مفاد آیه است؛ اما اینکه عالم چه کسی است، بیانی ندارد که روایات شیعی روشن‌تر مصداق کامل این عالم را بیان کرده است.

روایتی هم که «اهل ذکر» را اهل قرآن معرفی می‌کرد، منافاتی با قرآن ندارد؛ چنانکه منافاتی با روایات شیعی ندارد؛ زیرا تفسیر ذکر به قرآن، در روایات شیعی هم آمده است و در حقیقت اهل قرآن به معنای کامل و تمام آن اهل بیت پیامبر ﷺ هستند؛ چنانکه در قرآن کریم نیز ذکر بارها به قرآن اطلاق شده است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

آیه «اهل ذکر» در دو سوره قرآن کریم آمده است:

- آیه ۴۳ سوره نحل: این آیه شریفه قاعده رجوع جاهل به عالم برای رفع نادانی است.
- آیه ۷ سوره انبیاء ﷺ: این آیه مخاطبان خویش را به قاعده‌ای کلی عقلانی ارشاد می‌کند.

سیاق آیات هردو سوره نشانگر آن است که مخاطب آیات تنها مسلمانان نیستند؛ بلکه بیشتر روی سخن با منکران و مشرکان است. افرادی که رسالت پیامبر ﷺ را منکرند و استدلالشان برای این انکار، محال بودن رسالت بشر از سوی خداوند متعال برای آنکه استدلال آن‌ها را فروریزد، آن‌ها را با استفاده از یک قاعده کلی عقلانی به افرادی که از نظر آنان عالم‌اند، ارجاع می‌دهد. اهل کتاب در برابر این پرسش که آیا از سوی خدا بشری فرستاده شده، پاسخی نداشتند جز آنکه بشر بودن رسولان را تأیید کنند؛ اما این سیاق دلیل نمی‌شود که «اهل ذکر» اختصاص به اهل کتاب داشته باشد. سلسله‌ای از آیات اهل کتاب را مذمت کرده است. این مذمت‌ها مرجع علمی بودن اهل کتاب را نفی می‌کند. از طرفی در آیه ۹۴ سوره یونس ﷻ خداوند به‌ظاهر پیامبرش را برای رفع شک و تردید به اهل کتاب ارجاع می‌دهد. با اینکه پیامبر ﷺ هرگز شک و تردید نداشته و مخاطب اصلی آیه نبوده است؛ اما این آیه به نحوی مرجعیت اهل کتاب را ثابت کرده است. در جمع بین این آیات به این نتیجه رسیدیم که اهل کتاب فقط برای برخی مخاطبان در رفع یک شک و تردید خاص به‌عنوان مرجع شناخته شدند؛ اما برای عموم مخاطبان و در همه مسائل به‌عنوان مرجع معرفی نشده‌اند.

روایات متعددی از شیعه و سنی در تفسیر «اهل ذکر» رسیده است. روایات شیعه دو دسته کلی داشت: یک روایاتی که «اهل ذکر» بودن را برای اهل‌بیت اثبات می‌کرد. در بین این دسته روایاتی بود که «اهل ذکر» را در اهل‌بیت ﷺ حصر می‌کرد. دسته دیگر روایاتی بود که «اهل ذکر» بودن را از اهل کتاب نفی می‌کرد.

در عرضه این روایات بر قرآن به نتیجه رسیدیم که نقطه مشترک روایات که همان «اهل ذکر» بودن اهل‌بیت ﷺ است، موافق با قرآن است؛ اما دو نقطه ظاهراً مخالف قرآن است.

یک: نفی «اهل ذکر» بودن از اهل کتاب. گفتیم: این دسته در واقع در راستای آن آیاتی است که در مذمت اهل کتاب است و مرجعیت آن‌ها را رد می‌کند و همان وجهی که در جمع بین آن آیات و آیه ۹۴ یونس ﷻ گفته شد، در روایات هم جاری است.

دو: انحصار «اهل ذکر» در اهل بیت علیهم السلام. در حالی که ظاهر آیه حصر نیست. گفتیم: اگر ظاهر سیاق این آیه و دلالت آیه ۹۴ یونس علیه السلام بر ارجاع برخی مخاطبان به اهل کتاب نبود، این روایات را مخصص عموم آیه «اهل ذکر» قرار می‌دادیم؛ اما به خاطر این دو دلیل، حصر روایات را حمل بر حصر مصادیق کامل «اهل ذکر» در اهل بیت علیهم السلام می‌کنیم.

روایات سنی چندین دسته بود. فقط یک دسته از این روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است و آن دسته‌ای است که «اهل ذکر» را به عالمان تفسیر کرده است. این روایات با ظاهر قرآن سازگار است و با روایات شیعی هم منافاتی ندارد. چون برترین عالمان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. دسته‌ای که «اهل ذکر» را اهل قرآن معرفی کرده هم با قرآن سازگار است و منافات با روایات شیعی هم ندارد. یک دسته هم «اهل ذکر» را اهل کتاب معرفی کرده است. این دسته هم مخالف ظاهر قرآن شناخته نشد؛ با همان توضیحاتی که در جمع بین دو دسته آیات داده شد، این دسته هم پذیرفتنی است. دسته سوم روایات سنی که «اهل ذکر» را به عبدالله بن سلام و برخی اهل تورات معرفی کرده نیز در واقع در راستای دسته پیشین قرار دارد. فقط مصداق معین کرده است.

منابع و ماخذ

- قرآن کریم.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- ابن فارس زکریا، ابوالحسن احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ ق)، تفسیر غریب القرآن، ج ۱، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین قمی (۱۴۰۴ ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۸۱)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، ج ۳، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ ق)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، محقق: مهدی، عبدالرزاق، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق)، الکشف و البیان، تحقیق: محقق: ابی محمد ابن عاشور، مراجعه و تدقیق: نظیر ساعدی، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث.
- حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ ق)، مختصر البصائر، محقق: مشتاق مظفر، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خامه گر، محمد (بی تا)، جزوه درسی ساختار تفصیلی اولیه سوره ها، بیتا، بی جا.
- ذهبی، محمد حسین (بی تا)، التفسیر و المفسرون، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات غریب القرآن، ج ۱، بیروت: دار القلم.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، مصحح: حسين احمد، مصطفى، ج ۳، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق)، *الدرر المثور في تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- صادقی، محمد (۱۴۰۶ ق)، *الفرقان في تفسیر القرآن بالقرآن*، ج ۲، قم: فرهنگ اسلامی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق)، *بصائر الدرجات، تصحیح و تعلیق و تقدیم: میرزا حسن کوجه‌باغی*، تهران: منشورات اعلمی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان في تفسیر القرآن*، قم: جماعه المدرسين.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان في تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی‌تا)، *التبیان في تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالمحمدی، حسین (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی دلالت آیه فاستلوا اهل الذکر بر مرجعیت علمی اهل بیت پیامبر ﷺ از منظر مفسران فریقین» دو فصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، شماره اول.
- علم الهدی، سید مرتضی علی بن حسین (۱۴۳۱ ق)، *تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل*، ج ۱، بیروت: اعلمی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (بی‌تا)، *تفسیر العیاشی*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمية الاسلامیة.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب (تفسیر الرازی، التفسیر الکبیر)*، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، *العین*، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرای، بی‌جا: دار الهجره.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، ج ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

— قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، ج ۳، قم: دار الکتب.

— متقی هندی، علاء الدین علی (۱۴۰۹ ق)، کنز العمال، تحقیق: بکری حیانی و صفوه سفا، بیروت: مؤسسه رساله.

— مصطفوی تبریزی، احمد (۱۳۷۴)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.